



اصفهان را مهاجران بختیاری تشکیل می‌دهند. بخش اعظم جمعیت اصفهان از گوشه و کنار کشور به این شهر آمده و همه نیروی جوانی خود را در راه آبادانی و پیشرفت این شهر صرف کرده‌اند. اصفهان زادگاه دوم خوزستانی‌ها است. متعلق به ارمنی‌ها، یهودی‌ها، زرتشتی‌ها، مسلمان‌ها، عرب‌ها، و عجم‌های متمدنی است که قرن‌ها با یکدیگر در دامان مهربان این شهر همزیستی کرده، و یک تمدن مشترک را پایه‌گذاری نموده‌اند.

اگر آب اصفهان تأمین نشود و مهاجران بختیاری، خوزستانی، یزدی، کرمانی، شیرازی، و جنوبی به سرزمین‌های خود بازگردند، دیگر چه اثری از تمدن این شهر باقی می‌ماند؟

می‌بینیم که مشکلات، جدی‌تر و پیچیده‌تر از آن است که دست روی دست بگذاریم. دیگر ضرب‌المثل «چو فردا شود فکر فردا کنیم» راهگشای معضلات اجتناب‌پذیر زندگی اجتماعی نیست. دیگر فردایی در کار نیست اگر امروز کاری نکنیم. «چو فردا شود» تهران و اصفهان همه مهاجران عزیز خود را از دست خواهد داد. فردا دیر است. امروز باید آب را به بختیاری‌ها، خوزستانی‌ها، و دیگر مهاجرانی که اصفهان را به خانه دوم خود و به مرکز تمدن و فرهنگ کشور تبدیل کرده‌اند رسانید. چرا که «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد».

در این میان وظیفه مدیران اجرایی کشور بسیار سنگین است. هر نوع اقدامی که پشتوانه کارشناسی دقیق نداشته باشد، زیان سنگین به وجود می‌آورد. امروز که موضوع انتقال آب به فلات مرکزی ایران مورد توجه قرار گرفته است، مدیران ارشد اطلاعات و آمار متناقضی ارائه می‌دهند، که تأمل برانگیز است. یقیناً بر دولت محترم فرض است که مدیران ارشد، به خصوص مدیرانی که در استان‌های خوزستان، چهارمحال و بختیاری و اصفهان هستند را موظف نمایند که در اظهارنظرهایشان یا در مصاحبه‌ها، نظری واحد ارائه کنند، آن هم با تکیه بر نظرات کارشناسان حرفه‌ای، تا در میان مردم تردید ایجاد نکنند و بی دلیل برای آنها نگرانی، یا اضطراب نیافرینند.

بحران آب برای هیچ‌کس نردبام خوبی نیست. سفره هیچ‌کس را به طور پایدار رنگین نخواهد کرد. هیچ‌کس را بر صندلی پایدار قدرت نمی‌نشانند. لشکری که به بهانه حل مشکل آب جمع می‌کنند تا آنان را به قدرت برسانند، نیاز به آب و آذوقه مستمر دارد. هنگامی که بحران آب و بحران آذوقه پدید می‌آید، نخستین کسانی که آسیب می‌بینند، کسانی خواهند بود که مسأله آب را از دست کارشناسان به در آوردند و به دست جریان‌ات پوپولیستی سپردند. در روز واقعه نخستین کسانی که تزلزل پایگاه‌های خود را خواهند دید کسانی هستند که بحران آب را سیاسی کرده و از راهکارهای علمی و کارشناسی طفره می‌روند. راستی چرا باید تعدیل این بحران را به کارشناسان نسپاریم؟ چرا زمینه‌های کارشناسانه را آزمون نکنیم؟

کارشناسان می‌گویند بحران آب از فلات مرکزی ایران سر برمی‌آورد، ولی به آنجا محدود نمی‌ماند؛ بلکه استان‌های متعددی را درگیر می‌کند. کسانی فکر می‌کردند که این بحران صرفاً دامنگیر کشاورزان شرق استان اصفهان شده است و با پرداخت کمک هزینه برای امرار معاش آنان دشواری‌ها به پایان خواهد رسید. اکنون ملاحظه می‌شود که بحران آب زودتر از تاریخی که پیش‌بینی شده بود به اکثر کلانشهرهای مرکزی و شرقی کشور، و بخش کشاورزی پیرامون آنها سرایت کرده است. اکنون دریافته‌ایم که تهران، مشهد، و اصفهان که جمعیت بیشتری دارند، بیشتر از شهرهای کم جمعیت آسیب خواهند دید.

مشکل تهران صرفاً مربوط به تهرانی‌ها نیست. بلکه مشکل همه ایرانیان است. چون تهران میزبان دست و دل‌باز میلیون‌ها مهاجری است که از سراسر کشور بدانجا آمده‌اند. مشکل تهران مشکل مازندرانی‌ها، گیلانی‌ها، آذری‌ها، کردها، کرمانشاهی‌ها، خراسانی‌ها، بلوچ‌ها، ... و همه کسانی است که آن را به عنوان شهر محبوب خود برگزیده‌اند.

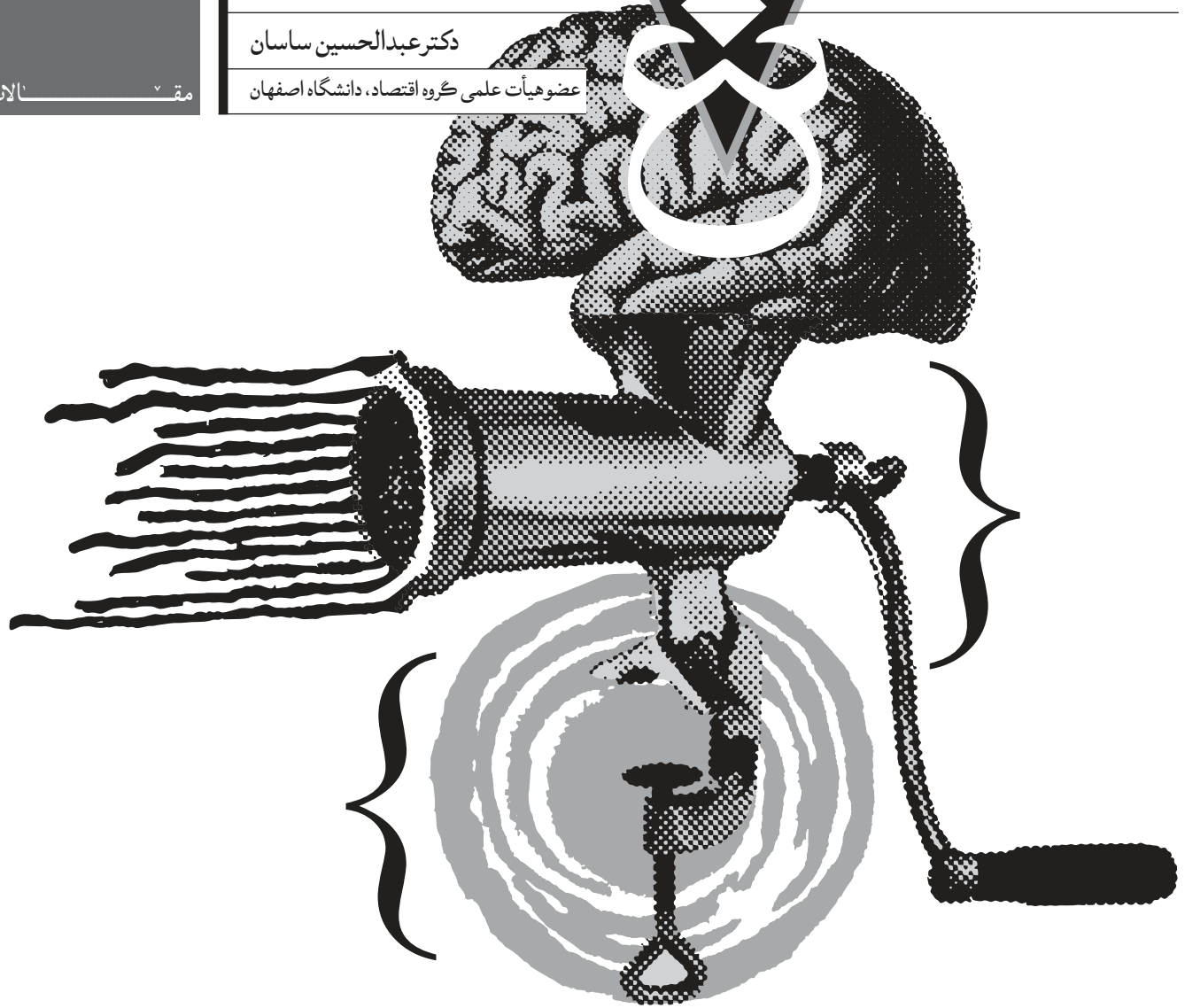
مشکل اصفهان هم صرفاً مشکل اصفهانی‌ها نیست. حدود یک سوم جمعیت

عقل مُوروثی

دکتر عبدالحسین ساسان

عضو هیأت علمی گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان

مقاله ۲



سرآغاز

تاکنون چنین آزمایش بی‌همتایی در هیچ یک از آزمایشگاه‌های زنده انسانی انجام نشده بود. اکنون که همه ما به همراه کاروان تاریخ ایران تجربه سالها خردگرایی را پشت سر نهاده‌ایم هنگام آن فرا رسیده است تا مباحث سالهای قبل را پیگیری کنیم.

از سال ۱۳۷۶ که خردگرایی به یک ارزش اجتماعی تبدیل شد، تا نیمه سال ۱۳۸۴ که خردگرایی و اصالت دانش رسماً سرزنش می‌شد. چندین مقاله در باب خردورزی نوشته بودم، که شماری از آنها در همین فصلنامه منتشر شد. آخرین مقاله از همین سلسله نوشتارها با عنوان «نهادهای خردگستری» در شماره ۸۹ تاریخ بهار ۱۳۸۵ فصلنامه دریاچه (حسنت) منتشر شد. در ادامه همان موضوع،

مدتی است که دیگر هیچ مطلبی درباره عقل و خردورزی ننوشته‌ام. در ایامی که خرد جمعی به وادی سرگردانی افتاده بود. سالهایی که بی‌خردی به بزرگترین ارزش اجتماعی تبدیل شده و گناهی بالاتر از خردمندی نبود ناگزیر بودیم دست روی دست بگذاریم و به تماشای «تئاتر بی‌خردی» بنشینیم. می‌خواستیم ببینیم آخر داستان چه خواهد شد که دیدیم تاریخ ایران هم به تماشا و ثبت چنین تجربه بی‌همتا و هیجان‌انگیزی نیاز داشت. خوشا به بخت خوش آیندگان، نسلی که بخت آن را خواهد داشت تا گزارش‌های یکی از فانتزی‌ترین آزمایش‌های دانش اقتصاد را بخواند. نسلی که سخت‌ترین مباحث اقتصاد با چاشنی خنده‌دارترین لطیفه‌های تاریخی را خواهد آموخت.

عقل عمل

مفهوم عقل موروثی

بی‌گمان بخش مهمی از عقل انسان از طریق تغذیه، بهداشت روانی، بهداشت کالبدی، بازی‌های دوران کودکی، محیط پرورشی و دوره‌های آموزشی ساخته و پرداخته می‌شود. همه این «نیکایندها» را پدر و مادر و نیاکان ما تأمین کرده‌اند. خوراک‌هایی که مادران در دوران بارداری مصرف می‌کنند و ممکن است برای شکل‌گیری دستگاه عصبی جنین مکفی و یا ناکافی باشد. کیفیت هوایی که تنفس می‌کنند، میزان ریزه‌امواج موجود در فضا (یا پارازیت‌ها)، میزان آرامش محیط، و عوامل دیگری از این‌گونه بر نحوه تکامل «سامانه عصبی» کودکان تأثیر ژرفی خواهد داشت. به همین ترتیب عواملی مانند محیط پرورشی - به خصوص محیط‌های پرورشی کودکان تا پیش از شش سالگی و بازی‌های دسته‌جمعی - که تمرین بهره‌برداری از عقل را برای کودکان تأمین می‌کند. تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر پیدایش و رشد عقلانی پی‌درپی داشته است.

در نگاه نخست به نظر می‌رسد که همه این عوامل میراث پدر و مادر و نیاکان نسل مورد گفت‌وگو است. پس اگر منصفانه سخن بگوییم، هر نسلی عقل خویش را مدیون رنج‌هایی است که پدران، مادران و نیاکان او برای تأمین خوراک و بهداشت و مدارس بهتر بر دوش کشیده‌اند، تا امکانات مورد نیاز برای رشد عقلی فرزندان و نوادگان خود را فراهم آورند.

این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد. ولی همه این تأثیرات ناملموس و ناخودآگاه است. فرض کنیم انسانی بالغ می‌خواهد

هنگام آن است که از یک نهاد اجتماعی بسیار مهم و مؤثر در تعیین سطح تکامل اجتماعی یاد کنیم، که موقتاً نام آن را «عقل موروثی» گذاشته‌ام. پس از آنکه معنای این اصطلاح روشن شد، احتمالاً بستر لازم فراهم خواهد گردید تا اصطلاح معادلی برای آن پیشنهاد شود و آن هم اصطلاح «خرد بیرونی» است، که به دلیل تقارن آن با عنوان «خرد درونی» بیش از اصطلاح «عقل موروثی» به کار خواهد رفت.

هدف

هدف این نوشتار آن است که یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی شناسایی و تشریح شود، که «خرد بیرونی» یا «عقل موروثی» نامیده می‌شود. مدعای این نوشتار این است که نهاد «خرد بیرونی» نقش تعیین‌کننده‌ای در عملکرد بازیگران اقتصاد هر کشور، اعم از مصرف‌کننده، تولیدکننده، رأی‌دهنده، و رأی‌گیرنده خواهد داشت. از این‌رو یکی از مهمترین متغیرهای تعیین میزان رشد اقتصادی، و به تبع آن شتاب تکامل اجتماعی، همین پدیده «خرد بیرونی» است. نتیجه‌گیری مترتب بر این مدعا آن است که دیده‌بانی، ژرفکاری، هرس، پالایش و بهسازی مستمر و بلاانقطاع نهاد «خرد بیرونی» موجب افزایش بهره‌وری اقتصادی خواهد شد. یا به دیگر سخن در کوتاه‌مدت، یعنی پیش از آنکه فرصت و امکانات برای افزایش سرمایه‌گذاری یا بهبود فناوری موجود باشد، به افزایش رشد اقتصادی یاری می‌رساند. زیرا بسیاری از اختلالات و لغزش‌ها در فرایند تصمیم‌گیری، هم در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی از میان می‌رود.

اکنون که همه ما به همراه کاروان تاریخ ایران تجربه هشت سال خردگریزی را پشت سر نهاده‌ایم، هنگام آن فرا رسیده است تا مباحث پیش از سال ۱۳۸۴ را پیگیری کنیم.



دیدهبانی، ژرفکاری،
هرس، پالایش و
بهسازی مستمر و
بلانقطاع نهاد «خرد
بیرونی» موجب افزایش
بهره‌وری اقتصادی
خواهد شد. یا به دیگر
سخن در کوتاه‌مدت،
یعنی پیش از آنکه
فرصت و امکانات برای
افزایش سرمایه‌گذاری
یا بهبود فناوری موجود
باشد، به افزایش
رشد اقتصادی یاری
می‌رساند.

نقل شده و گویای چگونگی تصمیم‌گیری آنان در موارد مشابه است. می‌توان هرسه موضوع مورد بحث را به‌عنوان نمونه مورد بررسی قرار داد.

مثال نخست: هنگامی که فرد نتواند با محاسبات روشنی در باب فروش خانه و خرید طلا تصمیم‌گیری کند، ممکن است به یاد آورد که بارها از عمومی خود یا همسایه خود شنیده است که «طلا گم می‌شود، ولی زمین نه.» وی ممکن است براین اساس تصمیم به حفظ خانه خویش بگیرد. در این صورت فارغ از اینکه این تصمیم درست یا نادرست باشد، به یاری «عقل موروثی» اتخاذ شده است.

مثال دوم: کسی که با یک موقعیت ازدواج روبه‌رو می‌شود، ولی فرد مطرح شده را با رؤیاهای خویش منطبق نمی‌بیند و دچار تردید می‌شود، ممکن است به یاد ضرب‌المثلی بیفتد که «سیلی نقد به از حلوی نسیه است.» اگر به استناد این مثل تصمیم بگیرد که بیش از این منتظر پیدا شدن موقعیت بهتر نماند، و فرصت‌سوزی نکند، تصمیم به ازدواج رانه با یاری خرد شخصی، بلکه به یاری عقل موروثی گرفته است. یعنی عقل یکی از نیاکان خود که برای نخستین بار این مثل را مطرح کرده است. اینکه ممکن است سالها پس از زندگی مشترک از این تصمیم پشیمان یا شادمان باشد، بستگی به دو موضوع اساسی دارد. نخست اینکه تا چه اندازه از گزاره عقلانی و درستی بهره‌گیری کرده است، تا به یاری آن تصمیم‌گیری کند. دوم اینکه در زندگی مشترک خود تا چه حد از «خرد درونی» و «خرد بیرونی» برخوردار بوده است.

مثال سوم: اگر فردی میان دو امر رأی دادن و رأی ندادن سرگردان باشد، و به یاری خرد درونی نتواند تصمیم بگیرد، ممکن است از دوست خود بشنود که «سگ زرد برادر شغال است.» این ضرب‌المثل را معمولاً در دوران انتخابات برخی از افراد بی‌سواد یا کم‌سواد و یا عوام‌فريب کراراً به کار می‌برند. اگر شخص مورد مثال به خرد درونی خود مراجعه کند، ممکن است دریابد که این ضرب‌المثل مطلقاً با انتخابات مناسبی ندارد. افزون بر آنکه ذاتاً نادرست است، و برای هیچ پرسشی پاسخگو نیست. چون سگ زرد می‌تواند وفادارترین و دلسوزترین نگهبان خانه باشد، ولی شغال چنین جایگاهی را ندارد. علی‌رغم این واقعیت ممکن است شخص مورد گفت‌وگو نتواند بر تردید خود فایق آید. ناگهان دوست دیگری با یک حکم عقلی جدید از راه می‌رسد و می‌گوید: «آب که از سر گذشت چه یک کله چه صد کله.» سپس ادامه می‌دهد حالا که گرانی و بیکاری نفس مان را گرفته و هیچ‌کس نمی‌تواند کشور را درست کند، چه فرقی دارد که چه کسی رأی بیاورد. این بار



درباره موضوعی پیچیده تصمیم‌گیری کند. مثلاً در مورد فروش خانه مسکونی به منظور سرمایه‌گذاری در بورس طلا یا سهام، یا در مورد رد یا قبول یک پیشنهاد ازدواج، و یا در مورد رأی دادن یا عدم شرکت در انتخابات. اگر فرد مورد بررسی در هر موردی تصمیم خردمندانه‌ای اتخاذ کند، شرایط زندگی او بهبود می‌یابد. یعنی به مرحله تکامل انسانی نزدیک‌تر می‌شود. اگر همه یا بیشتر مردم یک جامعه تصمیمات خردمندانه‌ای بگیرند سطح زندگی و رفاه کل جامعه بهبود می‌یابد. ولی هنگام تصمیم‌گیری فرد یا افراد جامعه نمی‌دانند تا چه درجه عقلانیتی که به کار گرفته‌اند معلول خوراک مادر در دوران بارداری یا معلول تغذیه آنها در دوران کودکی و یا معلول بازی‌های پرورشی کودکان یا دبستان بوده است. اگرچه این عقلانیت را وامدار مادران و پدران خویش هستند، ولی به هیچ‌وجه نمی‌توانند سهم هریک از عوامل پرورش عقلانی خود را مشخص کنند. قاعدتاً چنین می‌پندارند که به یاری خرد شخصی یا «خرد درونی» خویش تصمیم‌گیری کرده‌اند و این تصور درستی است. اگرچه «خرد درونی» همه ما محصول زحمات پدران، مادران، آموزگاران و کسانی است که مهدکودک‌ها، مدارس و دانشگاه‌های ما را ساخته بودند و بستر ارتباطات اجتماعی را فراهم کردند، ولی زحمات آنان در عقل ما متبلور شده، و هیچ‌کس قادر نیست سهم هرکدام از این عوامل را به تفکیک مشخص کند. به همین دلیل من این پدیده را «خرد درونی» نامیده‌ام.

اکنون حالتی را فرض کنیم که فرد نمی‌تواند به یاری «خرد درونی» درباره فروش خانه مسکونی، یا جواب به خواستگار، و یا شرکت در انتخابات تصمیم‌گیری کند. یعنی به جای محاسبات مستقیم، به سراغ تجربیات دیگران می‌رود، که اصطلاحاً «عقل موروثی» نامیده شد. منظور از «عقل موروثی» گفتار یا جملاتی است که از پدران و مادران یا مشاهیر جامعه

اگرچه «خرد درونی» همه ما محصول زحمات پدران، مادران، آموزگاران و کسانی است که مهدکودک‌ها، مدارس و دانشگاه‌های ما را ساخته بودند و بستری از تباطات اجتماعی را فراهم کردند، ولی زحمات آنان در عقل ما متبلور شده، و هیچ‌کس قادر نیست سهم هرکدام از این عوامل را به تفکیک مشخص کند. به همین دلیل من این پدیده را «خرد درونی» نامیده‌ام.

ممکن است دوست دیگری وارد گفت‌وگو شود و بگوید: این ضرب‌المثل بسیار احمقانه است. چون وقتی یک کله آب از سر گذشته باشد، یک رهگذر معمولی هم می‌تواند انسان را نجات دهد. ولی وقتی صد کله آب از سر بگذرد دیگر یک قهرمان شنا هم نمی‌تواند آدم غریق را نجات دهد. پس تنها یک انسان عامی می‌تواند چنین ضرب‌المثل‌هایی را بر زبان آورد تا خود را فریب دهد و با یک آدم نابکار برای اینکه دیگران را فریب دهد. از این گذشته سرنوشت ملت‌ها در طول یکی چند سال تعیین نمی‌شود. بدبختی یک ملت دژه دژه می‌آید و دژه دژه هم می‌رود. مثل غرق شدن نیست که ممکن است ناگهان و به سرعت انجام شود. اصلاً هیچ ملتی غرق نمی‌شود. فقط از کاروان پیشرفت ملت‌های دیگر عقب می‌ماند. یعنی در همه چیزهای بد مثل آلودگی هوا، طلاق، نابودی جنگل‌ها و گرانی ارزاق اول می‌شود، و در همه چیزهای خوب مثل کار برای جوانان، درآمد خانوارها، شادی کودکان و تفریح مردم آخر می‌شود. درست است که هیچ‌کس نمی‌تواند ملتی را از ردیف آخر به ردیف اول یا دهم بیاورد. ولی اگر کسی بتواند ملت خود را از ردیف آخر به چند ردیف مانده به آخر بیاورد باید به او رأی داد، و دیگران را نیز روشن کرد تا به او رأی بدهند. چون رأی دادن فردی ما به تنهایی کافی نیست.

مثال سوم با مثال‌های یکم و دوم کاملاً متفاوت بود. در مثال‌های پیشین ضرب‌المثل‌ها یا همان «عقل موروثی» برای تصمیم‌گیری اشخاص مورد گفت‌وگو مستقیماً سودمند بودند. ولی در مثال سوم «عقل موروثی» هنگامی سودمند واقع شد که یا به یاری «خرد درونی» شخص رأی دهنده نقاط ضعف آن آشکار گردید؛ و یا به یاری هوش دوست او که درک کرده بود این ضرب‌المثل هم ماهیتاً نادرست است و هم در مواردی که به کار می‌رود مطلقاً تناسبی با موضوع ندارد.

همین تفاوتی که تعمداً در مثال‌ها تعبیه شد به ما کمک می‌کند تا به ارائه تعریف دقیق‌تری از «عقل موروثی» یا «خرد درونی» دست یابیم.

تعریف عقل موروثی

مجموعه باورها و تجربیات گذشتگان دور یا نزدیک که به صورت مثل، ضرب‌المثل و ابیاتی از شعرهای بلند یا کوتاه بر سر زبان‌ها افتاده و در حافظه بخش بزرگی از مردم باقی مانده، همچنین جملات قصار، داستان‌ها، اساطیر، روایات معروف و اثرگذار، «عقل موروثی» نامیده می‌شود. این گزاره‌ها در سطح خانواده‌ها، بنگاه‌ها، رسانه‌های گروهی، و مراکز تصمیم‌گیری سیاسی مستمراً به کار می‌روند و به آنها استناد می‌شود.

بسیاری از تصمیمات مهم در همه سطوح کشور در پرتو آنها گرفته می‌شود. چه این گزاره‌ها درست باشند چه نادرست. چه با واقعیات زمان خود تطبیق کنند و چه ناسازگار باشند. عقل موروثی را می‌توان «خرد بیرونی» نامید، چون از اندیشه و حسابگری‌های شخصی انسان سرچشمه نگرفته است. بلکه از اندیشه‌ها و حسابگری‌های خارج از وجود انسان، یعنی گذشتگان برخاسته است. در مقابل می‌توان گزاره‌های عقلی ناشی از اندیشه و حسابگری شخصی را «خرد درونی» نامید. یکی از وجوه تفاوت این دو با یکدیگر چنین است: «خرد درونی» محصول سرمایه‌گذاری‌های انسانی بر روی نسل کنونی است. در حالی که «خرد بیرونی» محصول برهم‌افزایی باورها و تبلور آنها برخاسته از سرمایه‌گذاری‌های انسانی نسل‌های گذشته است، که پس از گذشتن از انتخاب عمومی نسل‌های بعد و تغییراتی که هر نسل در شکل ظاهری یا تفسیر و تأویل و فهم آن به وجود آورده به دست نسل کنونی رسیده است.

رابطه هوش با خرد بیرونی

کتابهای درسی روان‌شناسی، و کتابهای تعلیم و تربیت تعاریف دقیقی از مفهوم هوش ارائه داده‌اند. حتی پیشرفت‌های قابل تحسینی در زمینه اندازه‌گیری هوش به دست آمده است. ولی مفهوم خرد بیرونی می‌تواند یکی از ابعاد مهم هوش را بازتعریف کند. می‌توان از این دیدگاه هوش را «توانایی ارزیابی سازگاری یا ناسازگاری خرد بیرونی با واقعیات زمان» دانست. تنها انسان‌های هوشمند می‌توانند میراث فکری گذشتگان را ارزیابی و تجزیه و تحلیل کنند و درباره درستی یا نادرستی گزاره‌های بازمانده از نیاکان داوری نمایند. اگر متوسط بهره هوشی اعضای یک جامعه پایین باشد مثل‌ها، ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها، و روایات نابودکننده عقل سلیم سراسر جامعه را فرا می‌گیرد. در این صورت خرد بیرونی یا میراث فکری یک ملت به مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی‌ها و پریشان‌روگاری‌های آن ملت تبدیل می‌شود. برعکس اگر متوسط بهره هوشی اعضای یک جامعه بالا باشد، در طول زمان اندیشه‌های واپس‌مانده را مسکوت می‌گذارد، و موارد فکری درخشان را که به تصمیمات درست و خردمندانه بینجامد ترویج می‌کند.

هر ملتی که دچار فقر و پریشانی باشد مقدم بر هر کاری باید ارزیابی گزاره‌های باقی مانده از نیاکان خود را به طور جدی آغاز کند. ممکن است مسبب اصلی پریشان‌روگاری آن ملت در مثل‌ها، ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها، اسطوره‌ها، شعرها و اندیشه‌های بازمانده از روزگاران کهن باشد. در نوشتار آینده راهکارهای ارزیابی خرد بیرونی بررسی خواهد شد.